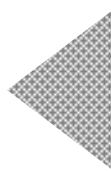


هویت ملی ایرانیان*



دکتر سعید زاهد

استادیار بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

چکیده

در این مقاله، هدف شناخت هویت ملی ایرانیان و مؤلفه‌های اساسی آن است. در ضمن می‌خواهیم بدانیم که جایگاه هر یک از این مؤلفه‌ها در مجموعه هویت ملی ایرانیان چیست. با توجه به نظر نویسندگان موجود به تعریف هویت، هویت ملی و هویت ایرانی پرداخته‌ایم و تلاش نموده‌ایم مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان را به دست آوریم. با نگاهی گذرا به تاریخ ملت ایران به مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان اشاره می‌نمائیم. در این پژوهش به این نتیجه رسیده‌ایم که جغرافیای فلات ایران، تاریخ این سرزمین، زبان فارسی، دین اسلام و تجددخواهی و میل به پیشرفت عناصر اصلی هویت ایرانی را تشکیل می‌دهند. جغرافیا، مکان استقرار، تاریخ سرگذشت ملی، زبان فارسی وسیله ارتباط، مذهب شیعه فرهنگ و تجددخواهی ابزار در استخدام فرهنگ دینی ایرانیان می‌باشد.

مقدمه

وقتی سخن از ما پیش می‌آید بحث هویت مطرح می‌گردد. مرز ما از دیگران توسط خطوط ترسیم شده توسط هویت ما روشن می‌گردد. بررسی هویت ملی یکی از مباحثی است که از اهمیت تاریخی و جامعه‌شناختی فراوانی برخوردار است. اهمیت تاریخی آن به این جهت است که اولاً این پدیده در فرایند زمان در جامعه شکل گرفته و از رویدادها و تغییر و تحولات تاریخی تاثیر پذیرفته است. ثانیاً هر هویتی که امروزه در جامعه و میان گروه‌های اجتماعی مشاهده می‌شود، برگرفته از جریان‌های تاریخی ادوار مختلف است. از نظر جامعه‌شناختی هویت ملی به این لحاظ اهمیت دارد که یکی از عوامل مهم انسجام اجتماعی و وفاق ملی در هر جامعه تلقی می‌شود. هر اندازه یک ملت از هویت محکمتر و منسجم‌تری

* اطلاعات مربوط به این مقاله با کمک مرکز ملی مطالعات جهانی شدن تهیه شده است که بدین وسیله از آن مرکز محترم

تشکر و قدردانی می‌شود.

برخوردار باشد، به همان اندازه در تحکیم پایه‌های همبستگی و وفاق اجتماعی موفق‌تر خواهد بود. افزایش مراودات جهانی و بخصوص بحث جهانی شدن که امروزه یکی از مباحث مهم حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تلقی می‌شود، در چالش با مفهوم هویت ملی قرار می‌گیرد. آیا افزایش ارتباطات فرهنگی و فرایند جهانی شدن و جهانی‌سازی از استحکام هویت ملی کشورها خواهد کاست؟ آیا کشورهایی که از انسجام و هویت و وفاق ملی یکپارچه‌ای برخوردار هستند، در قبال جهانی شدن ایستادگی خواهند کرد یا خیر؟ پاسخ دادن به این نوع سؤالات آسان نیست و نیاز به زمان دارد تا در شرایط عینی و واقعی بتوان روند رویدادهای جهانی و ملی را پیگیری و مطالعه کرد.

در میان متفکران در موضوع رابطه هویت ملی و افزایش روابط جهانی و جهانی شدن دو دیدگاه وجود دارد. تعدادی از صاحب‌نظران بر این باورند که روند جهانی شدن باعث تزلزل پایه‌های هویت ملی شده و همه کشورها کم و بیش مجبورند در قبال این روند از خود انعطاف نشان دهند. برخی دیگر از متفکران بر عکس این دیدگاه را دارند. آنان معتقدند که جهانی شدن باعث می‌شود کشورهایی که خواهان حفظ هویت خود هستند، عکس‌العمل نشان دهند و درصدد تحکیم پایه‌های بومی وحدت، هویت و انسجام جامعه خود برآیند.

همانطور که ذکر شد در این مقاله هدف شناخت هویت ملی ایرانیان و مؤلفه‌های اساسی آن است. در ضمن می‌خواهیم بدانیم که جایگاه هر یک از این مؤلفه‌ها در مجموعه هویت ملی ایرانیان چیست. برای این منظور ابتدا با توجه به نظر نویسندگان موجود به تعریف هویت، هویت ملی و هویت ایرانی می‌پردازیم و تلاش می‌نمائیم با استعانت از اندیشه اندیشمندان معاصر مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان را به دست آوریم. سپس با نگاهی گذرا به تاریخ ملت ایران به مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان در طول تاریخ پر فراز و نشیب آن اشاره می‌نمائیم و در انتها جایگاه هر یک از این مؤلفه‌ها را در ارتباط با دیگر مؤلفه‌ها مشخص می‌نمائیم. شناخت موضع ایرانیان نسبت به تغییرات حاصل از پیشرفت‌های جهانی نیز از دیگر اهداف این مقاله می‌باشد.

تعریف هویت

هویت یا الهویه کلمه‌ای عربی است. این کلمه از «هو» به معنی او که ضمیر غایب مفرد مذکر است، می‌آید و از آن لفظ هو هو یا الهو هو را ساخته‌اند که اسم مرکب است و معرفه به ال. معنی لغوی آن اتحاد به ذات یا انطباق به ذات است. اتحاد به ذات به معنی اتصاف و شناخته شدن و یکی شدن موصوف با صفات اصل و جوهری مورد نظر است. وقتی از هویت پدیده‌ای سخن به میان می‌آید، باید آن سخن طوری باشد که نشان دهد پدیده مزبور به راستی گویای هیئت و ماهیت وجودی آن است، در غیر این

صورت فاقد معنای ماهوی آن خواهد بود (الطائی، ۱۳۷۸). از نظر گاه دیگری هویت فرایند پاسخگویی آگاهانه هر فرد به یک دسته سؤالات در مورد خودش می‌باشد؛ از گذشته‌اش که او چه کسی است، کجا بود، چه بود، چه هست و به چه قبیله، نژاد یا ملت تعلق دارد، منشا ابتدایی و اصلی‌اش کجاست و در تمدن جهان چه نقشی داشته است (باوند، ۱۳۷۷). برخی از اندیشمندان هویت را با تاکید بر «وجه تشخص» تعریف کرده‌اند نظیر آنچه که شیخاوندی ارائه نموده است: «هویت مبین مجموعه خصایصی است که امکان تعریف صریح یک شیء یا یک شخص را فراهم می‌آورد» (شیخاوندی، ۱۳۸۰). برخی هویت را معناداری جامعه دانسته‌اند، یعنی جامعه معنایی برای خودش قائل باشد و در چارچوب آن عمل کند و در صورت از دست دادن این معنا یا به هر دلیل گسستگی در معناداری با بحران هویت مواجه خواهد شد (رجایی، ۱۳۷۳). برخی دیگر از جامعه‌شناسان مقوله هویت را با دید جدلی و تقابلی آن تعریف نموده‌اند. در نگاه این گروه اساساً هویت در مقابل غیر قابل طرح است. اگر فضا یکدست باشد، عنصر هویت خود را نشان نمی‌دهد. از این منظر هویت به معنی هستی و وجود است، چیزی که وسیله شناسایی فرد باشد تا او را از دیگران متمایز کند. انسان‌ها هویت خویش را در حذف چیزی یا در برابر چیزی تعریف می‌کنند (تاجیک، ۱۳۷۹).

در این نوشته منظور ما از به کار بردن کلمه هویت آن‌شناختی است که مردم از خود دارند و به وسیله آن خود را از دیگران متمایز می‌کنند.

هویت ملی

هویت ملی به معنای احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی (جامعه کل) و در میان مرزهای تعریف شده سیاسی است. مهمترین عناصر و نمادهای ملی که سبب شناسایی و تمایز می‌شوند، عبارتند از: «سرزمین، دین و آئین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات، مردم و دولت» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۷). به عقیده یوسفی در درون یک اجتماع ملی میزان تعلق و وفاداری اعضا به هر یک از عناصر و نمادهای مذکور، شدت احساس هویت ملی آنها را مشخص می‌سازد (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۷).

به اعتقاد احمد اشرف این پدیده بجای مفهوم کاراکتر ملی از نیمه دوم قرن اخیر رواج یافته و از ساخته‌های علوم اجتماعی است (اشرف، ۱۳۷۸: ۵۲۲). از نظر مکنزی هویت ملی یکی از چهار نوع هویت است که از قرن ۱۹ بر جای مانده است و در کنار سه نوع دیگر: هویت دینی، طبقه‌ای و نژادی، مشاهده می‌شود. برخی از تعاریف هویت ملی بر عناصر یکپارچه کننده واحد سیاسی مستقل تاکید دارند و آن را مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت به عوامل و عناصر و الگوهای هویت بخش و

یکپارچه کننده در سطح یک کشور به عنوان یک واحد سیاسی تعریف می‌کنند (حاجیان، ۱۳۷۹). برخی دیگر به جنبه روانی آن تاکید دارند. عده‌ای نیز مشترکات ملی و دلبستگی بدان را عنصر اصلی تعریف هویت ملی دانسته‌اند و آنرا به عنوان مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و وابستگی‌ها و پیوندهای جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی، اجتماعی و قومی که زندگی انسانی را دربر می‌گیرد و عضو جامعه به آن می‌بالد و افتخار می‌کند، تعریف می‌کنند (روح الامینی، ۱۳۷۹). استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران می‌نویسد: «اگر هویت ملی را نوعی احساس ملی بنامیم تعریف آن عبارت خواهد بود از وجود احساس مشترک یا وجدان دسته جمعی در میان عده‌ای از انسان‌ها که یک واحد سیاسی یا ملت را می‌سازند» (مطهری، ۱۳۶۳).

با توجه به انواع تعاریف درباره هویت ملی رزازی فر می‌گوید: «هویت ملی از نظر جامعه‌شناسی به مثابه نوعی احساس تعهد و تعلق عاطفی نسبت به مجموعه‌ای از مشترکات ملی جامعه است که موجب وحدت و انسجام می‌شود و دارای ابعاد مختلف خرده فرهنگ ملی، دینی جامعه‌ای و انسانی است و ویژگی اصلی آن قابلیت انعطاف اجزاء آن و بومی بودن ابعاد تشکیل دهنده آن می‌باشد» (رزازی فر، ۱۳۷۹).

هویت ایرانی

از دیدگاه احمد اشرف مفهوم تاریخی هویت ایرانی در نهضت‌های قومی، سیاسی و دینی دوران ساسانیان شکل گرفت و در دوران اسلامی با فراز و نشیب‌هایی پایدار ماند و در عصر صفوی تولدی دیگر یافت و در عصر جدید به صورت هویت ملی ایران متجلی شد (اشرف، ۱۳۷۸).

هویت ایرانی به علت موقعیت خاص جغرافیایی از سه حوزه تمدنی ایرانی، اسلامی و غربی تأثیرپذیرفته است. به گفته بروجرودی استراتژی روشنفکران ایرانی استراتژی اختلاط و پیوند این سه گفتمان در اشکال گوناگون و شکل دادن به هویت ترکیبی بوده است. ولی تاکنون اغلب نویسندگان ایرانی در باز تولید و بازشناسی هویت ایرانی دارای نقاط ضعف عمده‌ای بودندند زیرا: اولاً اغلب ادیب بودند نه مورخ. لذا هر چند نوشته‌هایشان دارای نثر شیوا و ادیبانه است، ولی فاقد ضوابط علم تاریخ نگاری است. برای مثال فاقد زیرنویس است و مطالب ارائه شده مستند نیستند. ثانیاً با نگاه ایدئولوژیکی و عدم برخورد انتقادی با میراث فرهنگی جامعه نگرسته شده و اغلب با جریانات خاص سیاسی همراه بوده است. ثالثاً با تکیه بر زبان فارسی به عنوان رکن اصلی و تعیین کننده هویت همراه بوده و سایر عناصر نادیده گرفته شده است. برای مثال فخرالدین شادمان بر این باور بود که هویت ایرانی صرفاً براساس زبان شناخته می‌شود (بروجردی، ۱۳۷۹).

به هر صورت مطالعه دقیق علمی در مورد هویت ایرانی تاکنون ضعیف بوده است و این گونه از مطالعات

در سال‌های اخیر شتاب گرفته است. امید است از این مطالعات دریافت‌های دقیق، تازه و مفیدی در مورد کیستی و چیستی ایرانیان به دست آید.

با توجه به تعاریف فوق از هویت ملی و هویت ایرانی به دنبال مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان در زمان حاضر می‌رویم. این مؤلفه‌ها به ما کمک می‌کنند تا عناصر اصلی احساس مشترک داشتن ایرانیان را بشناسیم و برای افزایش انسجام اجتماعی به تقویت آنان پردازیم.

مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان

آنچه که اغلب محققین بر آن اتفاق نظر دارند، این است که سه رکن مهم و عمده هویت ملی در ایران عبارتند از: (۱) جغرافیا و سرزمین با نوسانات میان فلات ایران با مناطق کوهستانی آن. (۲) زبان فارسی با همه تغییراتی که در اثر آمیزش با زبان‌های ترکی، مغول و عربی داشته است. (۳) دین اسلام که برغم همه اختلافات فرقه‌ای، اصل و اساس آن ثابت و استوار مانده است.

همه ایرانیان از دوران باستان تاکنون در فلات ایران زندگی کرده‌اند و مرزهای جغرافیایی این فلات هویت بخش مکان و بوم زیست آنان می‌باشد. آنان در این مکان خود را یافته‌اند و طی قرن‌ها با نوسانات زیست محیطی آن خود را تطبیق داده‌اند. نه تنها در ایران بلکه در بین همه ملت‌ها سرزمین مشترک در جغرافیای سیاسی امروز و تشکیل واحدهای مستقل سیاسی به اندازه‌ای اهمیت یافته است که بررسی هویت ملی بدون در نظر گرفتن آن مطالعه‌ای ناقص خواهد بود. در این میان برخی همان واحد سیاسی را محور و عامل اصلی هویت ملی می‌دانند.

اگر نپذیریم که هویت ایرانی با شعر تعریف می‌شود و آن را غلو شاعرانه بدانیم، در قبول این نکته اتفاق نظر خواهیم داشت که زبان و ادبیات فارسی یکی از عوامل مهم هویت ملی مان است. به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی ایران زبان فارسی «یک میراث عظیم و باشکوه و بسیار ارزشمند و مایه سربلندی و از گنجینه‌های عظیم موارث فرهنگی و در واقع همه چیز ماست و رمز هویت ملی ماست» این زبان وسیله مرادۀ اقوامی می‌باشد که خود را ایرانی می‌دانند. هر چند به علل سیاسی بخش‌هایی از کشور ایران جدا شده و مردم ساکن در آن مناطق هنوز به این زبان با یکدیگر تکلم می‌کنند اما از قرن دوم هجری به بعد زبان فارسی وجه تمایز ایرانیان از دیگر اقوام ساکن در منطقه بوده است.

دین اسلام توسط نویسندگان مختلف به عنوان پایه مهمی از هویت ملی ایران تلقی می‌شود. وجود احساسات مذهبی و ترکیب تقریباً نود و هشت درصدی مسلمان مردم ایران و تحولاتی که این دین در طول تاریخ ایران به وجود آورده، مؤید این ادعاست که اسلام یکی دیگر از ارکان هویت ملی ایران تلقی می‌شود. اجداد ما عناصر اصیل ملی ما را با دین تطبیق داده‌اند و آنچه را از آداب و رسوم قومی مان که با

دین تعارض نداشته حفظ کرده‌اند. تلفیق دین در سایر عناصر هویت ملی به قدری شدید است که موجب یگانگی روحانی و جسمانی در هویت تاریخی را سبب شده است (ثاقب فر، ۱۳۷۹). از طرف دیگر با توجه به اینکه امروز نظام سیاسی ما ریشه در باورها و آرمان‌های مذهبی مردم ایران دارد، لذا در تعیین نوع هویت ملی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد چرا که نظام سیاسی تجلی گاه قوه اراده جمعی هر جامعه به حساب می‌آید و به زعم بعضی مؤلفه اصلی هویت ملی می‌باشد.

تاریخ و سرنوشت مشترک نیز از دیگر مؤلفه‌های هویت ملی است. چنان که آقای خاتمی رئیس جمهور سابق کشورمان نیز ذهنیت مشترک تاریخی و وجدان مشترک تاریخی را در این رابطه مطرح کرده‌اند. به عقیده نویسندگان مختلف سایر مشترکات و نمادهای ملی اعم از پرچم، احساسات ملی، قانون اساسی به عنوان میثاق ملی، آداب و رسوم، جشن‌ها، و اعیاد ملی جزئی از هویت ملی می‌باشند (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۷).

هویت ملی ایرانیان در دوران معاصر

جامعه ایرانی در طول تاریخ پر فرار و نشیب خود همواره دارای هویت دینی بوده است. اولین پادشاهی بزرگی که در فلات ایران شکل گرفت و به ۲۵۰۰ سال پیش باز می‌گردد، حکومت هخامنشیان است که کورش کبیر بنیان گذار آن از وجهه‌ای کاملاً مذهبی برخوردار بوده است. نقش مذهبی کورش که در نقوش برجسته سنگی پاسارگاد به خوبی به چشم می‌خورد تا جایی است که برخی از تاریخ نگاران او را ذوالقرنین می‌دانند. دیگر سلسله بزرگ ایرانی قبل از اسلام یعنی ساسانیان نیز ارزش‌های حاکم خویش را با دین حضرت زرتشت (ع) توجیه می‌نمود. از همین دو تمدن بارز قبل از اسلام است که به عقیده برخی از نویسندگان می‌توان ارزش‌های دینی و نظام شاهنشاهی را به عنوان دو خصیصه مهم فرهنگ مردمی که در فلات ایران زندگی می‌کردند استنتاج نمود. جالب این جاست که در تاریخ ۶۰۰۰ ساله ایران نشانه‌ای از بت پرستی مشاهده نشده است.

در روند تاریخ زندگی ایرانیان می‌توان به این نکته رسید که از خصلت‌های عمده پادشاهان ایرانی عدالت می‌باشد. ابن خلدون مورخ عرب پادشاهان ایرانی را به عدالت ورزی شهره می‌داند. از داستان‌های آمده در شاهنامه فردوسی نیز می‌توان این خصلت را برای پادشاهان ایرانی در نظر گرفت. ماجرای ضحاک مار دوش و فریدون این خصلت را به خوبی به صورت یک امر نهادی در سیره پادشاهان نشان می‌دهد. قدرت مظلومیت و دفاع از مظلوم نیز از خصلت‌های مهم در فرهنگ و تمدن ایران قبل از اسلام می‌باشد. این خصیصه بعد از اسلام در دفاع از خاندان عصمت و طهارت و بزرگداشت امام حسین (ع) خود را در

دین مبین اسلام یافت و عدالت حضرت علی (ع) زبان زد خاص و عام گردید.

بعد از اسلام زبان دری و نوشتن فارسی با الفبای قرآنی به عنوان زبان مشترک میان همه اقوام ساکن در فلات ایران و اطراف آن به دو خصیصه بیان شده در فوق یعنی دین داری و خداپرستی و اعتقاد به پادشاه عادل، اضافه شد. کتاب شاهنامه فردوسی از جمله اسنادی است که به خوبی سه صفت فوق را در فرهنگ ایرانی نشان می‌دهد. در همین اوان وجه تمایز دیگری برای نشان دادن فرهنگ ایرانی در مقابل عمدتاً فرهنگ عربی که خود را بر محمل ایدئولوژی اسلامی به جهان متمدن آن روز تحمیل می‌کرد انتخاب شد که همان عشق و علاقه و توجه به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و مذهب شیعه بود. این مذهب در قالب تمدن تازه‌ای که توسط سلسله صفویه بنیان گذاشته شد در ایران رسمیت یافت. بنابراین عنصر عمده دیگری در فرهنگ و هویت ایرانی به ظهور رسید که در واقع به پالایش و تکامل عنصر دینی مربوط به قبل از اسلام پرداخت.

بعد از نشیب‌هائی که فرهنگ و تمدن ایرانی در قرون بعد به خود دید تجدید نظر در عناصر اصلی فرهنگی در نیمه‌های سلسله قاجار پیش آمد؛ زمانی که جامعه ایرانی با تمدن جدید پا گرفته در اروپا و رشد یافته در قاره آمریکا مواجه شد. موج تجدد خواهی از اوایل سلطنت ناصرالدین شاه در ایران رواج یافت. ابتدا در طبقه خواص یا نخبگان جامعه و بعداً در میان عموم مردم این پدیده رشد کرد و منجر به انقلاب مشروطه گشت. به این ترتیب تجدد خواهی و یا بهتر بگوئیم میل به پیشرفت به عنوان عنصر تازه‌ای در هویت و فرهنگ ایران به ظهور پیوست.

اندیشمندانی که به بحث پیرامون هویت ایرانی پرداخته‌اند هر یک به گونه‌ای بر عناصر ذکر شده در فوق اشاره می‌کنند. ذبیح‌الله صفا زبان فارسی و نهاد شاهنشاهی را دو عنصر اصلی هویت ایران ذکر می‌کند. شهید مطهری به دو عنصر ایران و اسلام تأکید دارد. شاهرخ مسکوب تاریخ و زبان را برای ایرانیان مقوم شخصیت می‌داند. عبدالکریم سروش هویت ایرانی را متشکل از سه فرهنگ ایرانی، اسلامی و غربی می‌داند و فرهنگ رجائی ضمن بیان اندیشه نویسندگان فوق خود به ایران، اسلام، و تجدد عنصر سنت را نیز اضافه می‌نماید (رجائی، ۱۳۸۲: ۷۱-۴۸). خانم نیکی کدی هم سه عنصر جغرافیای فلات ایران، زبان فارسی و مذهب شیعه را از عناصر اصلی هویت ایرانی می‌داند (کدی، ۱۳۸۱: ۲۲-۱۰).

مسئله هویت مسأله‌ای در جریان است. ملت ایران در طول تاریخ خود عناصر اصلی هویت خود را پالایش نموده و در مواقعی هم که عنصری کارآئی خود را از دست داده آن را کنار گذاشته است. عنصر دین در

ایران مراحل تکاملی خود را از توجه به توحید و سپس زرتشتی‌گری تا رسیدن به دین اسلام و مذهب شیعه طی نموده است. این اتفاق در فلات جغرافیائی ایران که میان و در حاشیهٔ دو سلسله جبال البرز در شمال و زاگرس در غرب قرار دارند صورت گرفته است. نظام شاهنشاهی که زمانی هویت بخش ایران بود با گذشتن دوران نظام‌های دیکتاتوری و تحول و ترقی نظام‌های سیاسی به شیوه‌های دموکراتیک به مردم‌سالاری روی آورده قالب جمهوری را برای خود برگزیده است. اما عنصر عدالت خواهی را به عنوان شاخصه‌ای برای انتخاب رهبری جامعه همچنان با خود دارد. در قرن بیستم میلادی در سطح جهان شاهد فروپاشی و از میان رفتن نظام‌های متعدد پادشاهی بودیم. در ایران با ترکیب دین و مردم‌سالاری، نظام جمهوری اسلامی به رهبری فقیه عادل شکل گرفت که در واقع ساخت سیاسی تکامل یافته مرکب از دیانت و تجدد خواهی می‌باشد. زبان فارسی به عنوان وسیلهٔ ارتباطی، هنوز وحدت بخش اقوام مختلفی است که در فلات ایران زندگی می‌کنند. تجدد و ترقی خواهی نیز جزئی از هویت امروزی ملت ایران است و تلاش برای رسیدن به بالاترین مدارج تمدن و تجدید مجد و عظمت پر افتخار تمدن‌های گذشته وجههٔ همت ایرانیان می‌باشد.

جمع بندی:

در یک جمع‌بندی کوتاه می‌توان گفت در فلات ایران اقوامی زندگی می‌کنند که خود را ایرانی می‌دانند و به ایرانیت خویش می‌بالند زیرا از تاریخ پر افتخاری برخوردارند. این مردم نظام ارزشی و فرهنگی خود را از دین که امروز به صورت دین اسلام تجلی یافته است می‌جویند. آنان توسط زبان فارسی با یکدیگر مرادده دارند و بر آن به عنوان وجه مشترکی میان اقوامی که به زبان‌های مختلف مادری تکلم می‌کنند ارج می‌گذارند. ضمن ارزش گذاری به زبان فارسی به عنوان حامل اصلی میراث مشترک فرهنگی مکتوب و شفاهی، آنان فراگیری زبان‌های دیگر مانند عربی و انگلیسی را برای علم آموزی و تماس با فرهنگ اسلامی و فرهنگ جهانی مذموم نمی‌دانند. هدف این قوم کسب ترقی و پیشرفت در سایهٔ دینداری است. از این رو تجدد خواهی را نیز به عنوان عضوی از عناصر اصلی فرهنگی خویش اما با یک نگاه ابزاری پذیرفته‌اند.

عناصر هویتی فوق هر یک در جایگاه ویژهٔ خود اهمیت دارد و می‌باید در همان جایگاه دیده شده مورد توجه و تقویت قرار گیرد. به عبارت دقیق‌تر **جغرافیا مکان** قوم ایرانی را تشکیل می‌دهد و اقوام ساکن در این مکان با چنگ و دندان از تمامیت ارضی خود دفاع می‌کنند. **تاریخ** مشترک اقوام ساکن در ایران

سرگذشت ملت ایران است. این اقوام زبان فارسی را به عنوان وسیلهٔ مراوده و ارتباط برای بیان افکار، حالات و احساسات خود به کار می‌برند. دین اسلام را هم به عنوان فرهنگ خود پذیرفته و تلاش می‌نمایند کلیهٔ رفتارهای خود را با ارزش‌ها و قواعد و قوانین آن انطباق دهند. به تجددگرایی نیز به عنوان ابزار زندگی ارجح می‌گذارند و خواهان آن هستند. در این راستا معتقدند که می‌باید عناصر پیشرفته تمدن روز جهان را در فرهنگ اسلامی خود هضم نمایند و به عناصر فرهنگ خودی تبدیل کنند. یادآور می‌شود که نحل‌های فکری‌ای وجود دارند که هر کدام یکی از عناصر فوق را اصلی تلقی می‌نمایند و به آن در تعریف هویت ایرانی تأکید می‌نمایند. به نظر ما مجموعه عوامل فوق و هر کدام در جای خود، عناصر اصلی هویت ملی ایرانی را تشکیل می‌دهند.

منابع:

- ۱- ابن خلدون، عبد الرحمن، (۱۳۵۷) مقدمهٔ ابن خلدون، تهران: امیر کبیر، اشرف، احمد (۱۳۷۸) هویت ایرانی در بین ایرانیان خارج از کشور، جلد دوم سنت و تجدد، بولتن فرهنگی معاونت امور بین الملل و زرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- ۳- الطائی علی (۱۳۷۸) بحران هویت قومی در ایران، نشر شادگان، تهران.
- ۴- باوند، داوود (۱۳۷۷) چالش‌های برون مرزی و هویت ایرانی در طول تاریخ، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال دوازدهم شماره ۱۲۹، ۱۳۰.
- ۵- بروجردی، مهرداد (۱۳۷۹) فرهنگ و هویت ایرانی در فراسوی مرز، فصلنامه مطالعات ملی، شماره پنج، سال دوم، پائیز ۷۹.
- ۶- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹) روشنفکر ایرانی و معمای هویت ملی، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۵، پائیز ۷۹.
- ۷- ثاقب فر، مرتضی، (۱۳۷۹) شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران، انتشارات قطره و معین، تهران.
- ۸- رجائی، فرهنگ (۱۳۷۳) هویت و بحران هویت ایرانی، مجله جامعه سالم، شماره ۲۴.
- ۹- رجائی، فرهنگ (۱۳۸۲) مشکلهٔ هویت ایرانیان امروز، تهران: نشر نی.
- ۱۰- رزازی فر، افسر (۱۳۷۹) الگوی جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۵، سال دوم، پائیز ۷۹.
- ۱۱- روح الامینی، محمود و دیگران (۱۳۷۹) میزگرد فرهنگ و هویت ایرانی، فرصت‌ها و چالش‌ها، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴، تابستان ۷۹.
- ۱۲- شایگان، داریوش، نگاه شکسته. ترجم سعید شاهسوندی، بی جا، بی تا.

- ۱۳- شیخاوندی، داور (۱۳۸۰) ناسیونالیسم و هویت ایرانی، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، تهران.
- ۱۴- کدی، نیکی (۱۳۸۱) ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان، تهران: ققنوس.
- ۱۵- مطهری، مرتضی (۱۳۶۳) خدمات متقابل ایران و اسلام. تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۶- یوسفی، علی (۱۳۸۰) روابط بین قومی و تاثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۸، سال دوم، تابستان ۸۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی